

پیش‌خوانی

در حاشیه انتشار چاپ سیزدهم اثر تاریخی-روایی «در سایه آفتاب»

روایت و درایت

■ **شاهد توحیدی**



حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدحسن رحیمیان را می‌توان در زمره حواریون رهبر کبیر انقلاب اسلامی در واپسین دهه حیات ایشان قلمداد کرد. وی اما پیش‌تر از این دهه که در دفتر امام اشغال داشت، با شور و خلوص فراوان در قم و نجف، در متن فعالیت‌های مبارزاتی بود. رحیمیان از جمله چهره‌هایی است که به فاصله‌ای کوتاه پس از رحال امام خمینی، به نگارش خاطرات خویش مبادرت ورزید و آن را با نام «در سایه آفتاب» از سوی انتشارات پاسدار اسلام روانه بازار نشر ساخت. از آن پس این اثر، بارها و از سوی ناشران متعدد به علاقه‌مندان عرضه گشت تا اینکه چندی پیش نشر سوره مهر، این مجموعه خاطرات را با ویراست نو و اضافات منتشر ساخت. در دیپاچه سوره مهر بر این اثر آمده است: «صحیفه پیش رو واگویی مردی است که ۲۵ سال از عمر خویش را در سایه و محضر بزرگمرد تاریخ اسلام، حضرت امام خمینی (قدس سره) بالیده است و درغش آمده تا گوشه‌هایی از مشاهدات خود را چون جرعه‌ای زلال و دلپذیر در کام مشتاقان فضیلت، معرفت و بصیرت نریزد. توصف این اثر گرآنامه‌ای از زبان رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) که فرمودند من تمام کتاب شما را خواندم، نوشته شما، علاوه بر روایت، درایت هم هست... و همچنین ارزیابی بسیاری از اهل نظر، که این کتاب را از بهترین آثار ی دانسته‌اند که در قالب خاطرات ابعادی از ویژگی‌های و شخصیت امام را تبیین کرده است، ما را بر آن داشت تا با توضیحات و اضافاتی که راوی محترم جناب حجت‌الاسلام و المسلمین محمدحسن رحیمیان بر آن افزوده است به تجدید چاپ (سیزدهم) اقدام نماییم. باشد که

در راه معرفی و زنده داشتن افکار، گفتار و رفتار آن حکیم یگانه برداشته باشیم.»



گامی در راه معرفی و زنده داشتن افکار، گفتار و رفتار آن حکیم یگانه برداشته باشیم.»
راوی خاطرات نیز در مقدمه خویش بر این اثر، با قلمی شیرین این گونه اثر خویش را به توصیف نوشته است: «هرچند این بنده ناچیز پیش از نیمی از عمرم را بسان خاری، نزدیک و در کنار گل بی خار وجودش سر کردم ولی به دلیل عدم قابلیت، کمتر از طراوت و زیبایی ملکوتی‌اش بهره‌مند شدم و بی گمان آنچه از او نصیبم شد قطره‌ای بود از دریا و در عین حال آنچه از این قطره درک و احساسم با قلم شکسته در قالب الفاظ ناقص می‌آید بازهم قطره‌ای است از دریا! به هر حال از آنجا که تمام کارها، حرکت‌ها و گفتارها و حتی سکوت‌ها و سکوت‌های امام – هر چند جزئی‌ترین آنها- درس‌هایی است عمیق و برمعنی و نمودهایی است از حکمت الهی و روح ملکوتی‌اش که به همه پیروان و عاشقانیش تعلق دارد از این رو هر کس آنچه را از امام دیده و شنیده باید در اختیار همگان قرار دهد و از طرفی تذکر و اصرار برخی از دوستان در زمان حیات امام بعد از آن نویسنده را بر آن داشت تا به‌رغم درک قاصر و دید محدود و عدم یادداشت به‌موقع و روزانه تمام خاطرات و مشاهدات که موجب فراموشی آنها شده یا آنچنان دقیق به خاطر نمانده که قابل استناد باشد فقط به تحریر آن قسمت اندکی که جسته و گریخته به‌طور مستند یادداشت کرده بودم مبادرت ورزم. بنابراین آنچه در این مختصر آمده است هر گز نمی‌تواند معرفت شخصیت والای حضرت امام باشد بلکه فقط گوشه‌ای است از داستان آشنایی ناقص نویسنده با ایشان و خاطراتی چند از آنچه خود مستقیماً شاهد و مرتبط با آنها بوده‌ام و جز در چند مورد که از مرحوم آیت‌الله شهید حاج آقا مصطفی نقل کرده‌ام، از نقل صدها خاطره‌ای که از دیگران شنیده‌ام، خودداری کرده‌ام به این دلیل که نقل بدون واسطه از اعتبار و دقت بیشتری برخوردار است و به این امید که دیگران نیز آنچه را خود شاهد بوده‌اند تحریر نمایند تا آن‌الله مجموعه‌ای کامل از خاطرات مستند که بیانگر مجموعه سیره زندگی امام باشد برای رهروان و پیروان امام فراهم گردد. البته در این مجموعه از ذکر پاره‌ای از خاطرات بعدالایل سیاسی و برخی به دلیل عدم رضایت امام و برخی نیز به‌خاطر تکرار موارد مشابه آن در خاطرات دیگران خودداری شده است.»

■ **محمد رضا کائینی**

حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدحسن رحیمیان از یاران دیرین رهبر کبیر انقلاب به‌شمار می‌رود. وی در دوران تحصیل در قم و نجف، اندک زمانی را در همگامی با امام خمینی از دست نداد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با خواست و تأیید امام، در دفتر ایشان مشغول کار بود. گفت و شنودی که پیش رو دارید، به مناسبت سی‌امین سالروز رحلت معمار انقلاب و نظام اسلامی به شما تقدیم می‌شود. امید آنکه مقبول افتد.
■ ■ ■

■ **زروم تبیین شاخص‌های ثابت و بیّنات خط امام برای جامعه**

حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدحسن رحیمیان در آغاز این گفت و شنود و در مقام پاسخ به این پرسش که چه رهیافتی را برای تطبیق کارکرد عناصر و جریانات گوناگون سیاسی و اجتماعی و مبنای و محکمات مکتب امام خمینی پیشنهاد می‌کنید، بر این باور است که شناخت اصول مکتب امام و معرفی آن به جامعه، بهترین راه برای محک زدن جناح‌ها و جریانات موجود است: «من ترکیه می‌روم، چه در نجف، و شاخص اصلی را باید از تعبیر حضرت علی (ع) الهام بگیریم که فرمود: اعرف الحق تعرف امله. ما طبعاً بر اساس عملکرد اشخاص یا جناح‌ها یا احزاب نمی‌توانیم به حق بی بریم، بلکه برعکس، باید حق را بشناسیم و سپس افراد، گروه‌ها، جناح‌ها و احزاب را بر اساس آن محک بزیم تا اندازه حقانیت آنها و نسبتشان با حق را ارزیابی کنیم، بنابراین پیشنهاد من این است که شاخص‌های ثابت و بیّنات خط امام هر چه بیشتر برای مردم جامعه ما تبیین شود و سپس مسئله انطباق افراد و جریانات با خط امام را به عهده مردم بگذاریم تا خودشان مواضع و آرای آنها را با آن شاخص‌ها بسنجند و به قضاوت مناسب برسند.»

■ **تطابق اندیشه و عمل، خصلت بارز معمار انقلاب**

عضو دفتر امام خمینی در ارائه یکی از محورهای شاخص سیره امام خمینی، به «تطابق اندیشه و عمل» ایشان اشاره می‌کند و بر این باور است که این ملاک می‌تواند سنجه‌ای برای ارزیابی عملکرد مدعیان وفاداری به امام خمینی باشد. وی در این باره می‌گوید: «یکی از ویژگی‌های بارز امام، انطباق قول و عمل ایشان بود. می‌دانید که این یکی از نشانه‌های مؤمن واقعی است، گما اینکه در مسئله منافقین، آنچه موجب تفاوت آنها با مؤمنان می‌شود، همین تفاوت در قول و عمل است. من شاخص دیگری را در امام سراغ دارم و آن هم یادداری و ثبات قدم در اصول و عدم اعوجاج و فراز و نشیب در ایشان است. ما در صفحه پشت جلد مجله پاسدار اسلام در سال ۶۰ به مناسبتی در ارتباط با امام به مطلبی توجه پیدا کردیم و تا رحلت ایشان و حتی تاکنون، آن را منتشر کرده‌ایم؛ عنوان این بحث این است: امام خمینی از آغاز تاکنون که بیش از ۳۴۰ شماره و عنوان را دربر می‌گیرد. بعد رفتیم در هر زمینه‌ای مواضع امام را از دورترین زمان تا آخرین روزهای حیاتشان بررسی کردیم و دیدیم در اصول، هیچ تفاوت و تضاد و اعوجاجی نیست. من می‌خواهم عرض کنم که یکی از شاخص‌های میزان حق بودن افراد، فقدان تفاوت و تضاد در طول زمان و در بیان و تفسیر مطالب است. در

عاریخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷



«گذری بر برخی شاخص‌های نظری و عملی امام خمینی»

در گفت و شنود با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان

نمی‌شد چیزی را از امام پنهان کرد

قران هم می‌خوانیم که: لو کان من غیرالله لوحد فیه اختلافا کثیرا. در طول ۲۳ سالی که قران نازل می‌شود، با تمام فراز و نشیب‌هایی که در زمان و مکان پیش می‌آید، هیچ جاد در قران تضادی یافت نمی‌شود. قران و پیامبر(ص) وائمه معصومین(ع) در حد اعلی و پس از آن، انسان به هر میزانی که به آنها نزدیک شود، از این ویژگی برخوردار می‌شود و در او تضاد و چرخش دیده نمی‌شود. ما در حضرت امام در مورد مسائل اصولی برگرفته از اسلام ناب، از سال ۴۱ و حتی قبل از آن تا آخرین لحظه عمر، ثبات قدم و استواری بی‌نظیری را مشاهده می‌کنیم و لذا اگر بخواهیم افراد را با امام بسنجیم، همین ثبات قدم‌ها و عدم اعوجاج‌هایی را که گاهی در اثر شرایط پیش می‌آید، باید در نظر بگیریم و لذا این یکی دیگر از شاخص‌های خط امام است. بی‌آنکه بخواهم نامی را ذکر کنم، مثالی می‌آورم. فردی بود که در یک زمانی در موردی حکم کفر صادر می‌کرد، ولی وقتی در موقعیت دیگری قرار گرفت، صدر صد او را تأیید و حتی به عنوان تجسم اسلام معرفی کرد. در زندگی امام، چه وقتی که در قم است، چه وقتی که به ترکیه می‌رود، چه در نجف، چه در پاریس و چه بعدا در ایران، کمترین تغییری در مبانی اصولی ایشان نمی‌بینیم. یاد هست در سال ۴۱ هم‌جوره‌ای بنده، مرا که مقلد امام بودم مسخره می‌کرد و می‌گفت توی پیغمبرها، جرجیس



منطق بازنویسی بر برخی از پیام‌ها و نامه‌های امام

در سالین اخیر، تفاوت خط در برخی نامه‌ها و پیام‌های رهبر کبیر انقلاب، موجد برخی نتیجه‌گیری‌های ناصواب شده است. پرسش از صحت و سقم این داوری‌ها- که معمولاً از سوی پاره‌ای از زاویه‌داران حاکم حدود ۳۰ صفحه در باب مسائل مستحدثه نوشته شده بود که قرار بود برای اولین بار در نجف چاپ شود. من آن را به خط نسخ استنساخ کردم. وقتی کار را تمام کردم و تحویل دادم، امام به آقای شیخ عبدالعلی فرهی دستور دادند مزد ایشان را بدهید. من به

باید حق را بشناسیم و سپس افراد، گروه‌ها، جناح‌ها و احزاب را بر اساس آن محک بزیم. تا اندازه حقانیت آنها و نسبتشان با حق را ارزیابی کنیم، بنابراین پیشنهاد من این است که شاخص‌های ثابت و بیّنات خط امام هر چه بیشتر برای مردم جامعه ما تبیین شود و سپس مسئله انطباق افراد و جریانات با خط امام را به عهده مردم بگذاریم تا خودشان مواضع و آرای آنها را با آن شاخص‌ها بسنجند و به قضاوت مناسب برسند

آقای فرهی گفتم من که از امام مزد نمی‌گیرم، ما حاضریم جانمان را برای ایشان بدهیم، ولی امام تزشان این بود که به هیچ وجه نباید از کسی بهره کشی شود. تا آخر هم این روش را داشتند. به هر حال من قبول نکردم تا اینکه آقای فرهی مجدداً آمد و گفت امام ناراحت شده و امر کرده‌اند که باید بگیری! گفتم حالا که این طور است، به امام عرض کنید که اصل خطشان را به جای مزد به من بدهند! امام این کار را کردند و من آن‌ان ۳۰ صفحه خط اسام را دارم. در نجف چند پیام هم به پاسر عرفات دادند که باز من به خط نسخ نوشتم، هم فارسی و هم ترجمه عربی که برای آنها قابل خواندن باشد، اما در ایران مسئله به شکل دیگری بود. چند مورد را که من خودم بازنویسی کردم و ایشان امضا کردند. پیام‌های طولانی را گاهی چند روز و چند هفته طول می‌کشید تا بنویسند، مثل پیام مکه یا مشهور روحانیت که طبعاً روی کاغذهای متفاوت باقطع‌های مختلف بود. آخر هم شماره گذاری می‌کردند و می‌دادند. دستنوشته‌های امام، خط‌خوردگی کمتر داشت، ولی اضافات داشت که ایشان در حاشیه‌ها می‌نوشت. این‌ها چون باید برای چاپ می‌رفت، قاعدتاً باید بازنویسی می‌شدند. تعدادی از پیام‌های طولانی امام من بازنویسی کردم و ایشان پیام‌ها را هم آقای رسولی بازنویسی می‌کردند. عمدتاً هم دلیلش این بود که پیام‌ها منظم و منسجم و روی صفحات یک اندازه نوشته شده باشند. امام مجدداً نسخه‌های استنساخ

را انتخاب کرده‌ای؟! واقعیت این است که امام قبل از نهضت، حتی در میان طلبه‌ها هم ناشناخته بود و فقط فضلا و خقیصین، ایشان را می‌شناختند، اما امام آن زمان با امام بعد از آزادی از زندان، امام نجف، امام بعد از پیروزی انقلاب در تقیته به اصول و مبانی و پایداری و پافشاری بر آنها هیچ تغییری نمی‌کند و هیچ عاملی نمی‌تواند در او تأثیر بگذارد و او را از مسیر حق خارج سازد. البته در این باره نکته دیگری هم درخور توجه است. در روایت داریم که حتی هنگام سخن گفتن با بهودیان معاند هم، بیان شما باید ارسته و متین باشد. امام در جایگاه‌های تفکر، روشنگری افکار و کوبیدن جریانات انحرافی، غیراسلامی جهان، با رعایت همه القاب آنها و با رعایت نهایت آداب و ادب اسلامی پاسخ می‌داد و البته غالباً به شکلی ضمنی و لطیف نکتته‌ای را هم به آنها گوشزد می‌کرد. امام در همان حال که تفکر و خط شرفی و غربی را به شدت می‌کوبید، برخورد با مصادیق، بی‌نهایت رعایت نکات اخلاقی و ادب متعارف را می‌کرد و این رویه یک مسلمان معتقد است. حتی در مورد جریانات انحرافی داخلی، امام همین گونه رفتار می‌کرد. امام تجحر را به سختی می‌کوبید. کسانی را که تفکرشان، تفکر جدایی دین از سیاست بود، امام در ظرف این مدت پنهان‌شان را به کلی زد و به هوا فرستاد، در عین حال تفکر و تفکرات انحرافی که جزو نمداهای بکفری است تجحر گرایانه بودند، خدمت امام می‌آمدند، ایشان شاخص و شخصیت و بین فرد و تفکر او، امام در عین حال که تفکرات انحرافی را می‌کوبید، به شخص احترام می‌گذاشت. مثلاً درباره نهضت آزادی، امام تذکر داد که اینها نسبت به نظام، غریبه هستند و هیچ جایگاهی در حکومت اسلامی ندارند و نباید منابع کلیدی را به دستشان سپرد، اما به عنوان شخص، من خودم مشاهده می‌کردم که آقای بازرگان، سال‌ها بعد از نخست‌وزیری می‌آمد و در دفتر امام، پیش ما می‌نشست و به عنوان یک فرد مسلمان از احترام هم برخوردار بود و کسی با ایشان برخورد نماناسی نمی‌کرد.»

■ **منطق بازنویسی بر برخی از پیام‌ها و نامه‌های امام**
شده را با دقت می‌خواندند، بعد امضا می‌کردند و نه فقط پیام‌ها و اعلامیه‌ها را که اجزات را هم که هیچ کدام به خط خود امام نیست، مطالعه می‌کردند. قبل از نجف عموماً اجزات به خط امام و تعدادی به خط آقای رسولی و بخشی به خط آقای محمدی گیلانی بود. حتی استنثاقات را که هزاران مورد بود و ما می‌فرستادیم که جواب بنویسند و اکثرشان هم خط آقای قدیری بود که خطش بی‌شباهت به خط امام نبود. بقیه را هم آقای سیدجعفر کریمی می‌نوشت، گاهی هم کس دیگری می‌نوشت ولی هر فتنه که استنثاقات می‌رفت باز به جمارن می‌فرستادند، بلااستثنا می‌رفت خدمت امام. یکی دو شب پیش امام می‌ماند و ایشان همه را مطالعه و گاهی هم با خط خودشان کم و زیاد می‌کردند و بعد ما در حضور خودشان مهر می‌کردیم. یعنی حتی مطالبی را هم که قرار بود مهر شود، قبل از خواندن امام مهر نمی‌شد، چه رسد به آنچه که امام شخصاً امضای می‌کردند. ایشان تک‌تک موارد را تا نمی‌خواند و تصحیح نمی‌کرد، امضای نمی‌کرد. بنابراین آنچه را که امضا و مهر امام باشد، شبیه‌ای نیست که دقیقاً طبق نوشته و نظر امام بوده است.»

■ **کاتال‌های متنوع از تباط امام و مردم**
از دیگر محورهای شایعه‌افرینی مخالفان انقلاب و نظام اسلامی، محدودیت کاتال‌های ارتباطی امام خمینی با جامعه است. عضو دفتر امام ترجیح می‌دهد که به پرسش ما در این باره و به شیوه‌ای از خبرگیری امام از جامعه اشاره می‌کند که حتی اعضای دفتر ایشان نیز از آن اطلاع نداشته‌اند: «کاتال‌های خبری امام بسیار متعدد و متنوع بودند. از سرمقاله‌های نشریات معروف اروپا و امریکا گرفته تا رادیوهای بیگانه. این سرمقاله‌ها و رازرات ارشاد در بولتنی تنظیم می‌کرد. یک بار

روزنامه جوان | شماره ۵۶۶۸

وقفه‌ای در این قضیه ایجاد شد و یکی دو روزی این بولتن نیامد، امام از من پرسید آن بولتن جلد آبی چرا نیامده؟ یعنی جزو مواردی بود که امام همیشه مطالعه می‌کرد. چند رادیوی بیگانه از جمله رادیوی اسرائیل و رادیوی لندن و رادیوی امریکا و رادیوی البانی را همیشه گوش می‌کرد که فلسفه این آخری را نفهمیدیم چرا؟ رادیوی سنکو در میان رادیوهایی که امام گوش می‌کرد، نبود. در ارتباط با شرق، فقط رادیو البانی را گوش می‌کرد. کاتال دیگر هم نامه‌هایی بود که ما به امام می‌دادیم. آیت‌الله سیدمحمدصادق لواسانی هم کاتال مستقلی بود. هر هفته حداقل یک روز را زودتر از برنامه می‌رفت خدمت امام، مفصل هم می‌نشست و از همه جا هم حرف‌ها را می‌زد. معمولاً هر حرف‌های برخی از آدم‌های خاص و بعضاً ناجور را می‌رساند. کاتال مستقل دیگری، آیت‌الله پسندیده بود که برخی از مخالفان امام و جبهه ملی‌ها و نهضت آزادی‌ها و حتی صوفی‌ها حرفشان را از طریق ایشان به امام می‌رساندند. هر چند وقت یک بار می‌آمد خدمت امام و مفصل هم می‌نشست و از چگه کردن شیر دستنوشی خانه‌شان برای امام می‌گفت تا اخبار ضدانقلاب. چون برادر بزرگ امام بود و برای پدری کرده بود و یک وقتی هم معلم امام بود، امام خیلی برایش احترام قائل بود و می‌نشست و با حوصله تمام به حرف‌هایش گوش می‌داد. ما یک وقت‌هایی در اتاق کناری نشستیم بودیم و می‌شنیدیم که این مسائل ریز و درشت را می‌گفت و نامه‌های آنها را به امام می‌رساند و از آن همه حوصله امام حیرت می‌کردیم. علاوه بر اینها آدم‌هایی هم که در دفتر بودند، سلیقه‌های مختلفی داشتند. همان طور که قبلاً هم گفته‌ام، دفتر رئیس نداشت. در دفتر چهار، پنج نفری بودند که جزو ارکان دفتر و هم‌عرض بودند و همگی به طور مستقیم با خود امام کار می‌کردند. هیچ کس رئیس کسی نبود. اگر هم قرار بود کسی رئیس باشد، مرحوم حاج‌احمدآقا پرازنده این شأن بود که ایشان هم چنین جایگاهی را برای خودش قائل نبود و اصلاً از نظر اخلاقی آدمی نبود که بخواهد رئیس کسانی باشد که ۱۰، ۲۰ سال از او بزرگ‌تر و رابطه‌شان با امام، قدیمی‌تر از او بود. خود احمدآقا هم خودش را رئیس نمی‌دانست. اینهایی هم که در دفتر بودند، هر کدام با ایفای از شخصیت‌ها، مردم و گروه‌های سیاسی در جامعه در ارتباط بودند که از طریق آنها هم اخبار به امام می‌رسید. به قدری کاتال‌های اطلاع‌رسانی به امام متنوع بود که واقعاً نمی‌شد چیزی را از امام پنهان کرد، ضمن اینکه امام به قدری تیزهوش و حواس جمع بود که نمی‌شد هیچ چیز را از ایشان سانسور کرد. ما فقط دو بار مطالبی را سانسور کردیم. یکی گزارش آقای گلبایگانی پس از فوت آقای شریعتمداری به ایشان بود که لحن مناسی نداشت و در مقطعی هم ارسال شده بود که ایشان پس از سکنه دوم در بیمارستان بودند. یکی هم کتابی بود که یک‌یک ضدانقلاب از زبان آقای پسندیده، علیه امام در خارج و در حدود ۱۰۰۰ صفحه نوشته بود و از اول تا آخرش توهین و هتاک بود. به قدری کتاب هولناکی بود که واقعاً سطرش را هم نمی‌توانستیم بنویسیم. مانده بودیم این کتاب را چگونه برای امام ببریم. چند ماه بعد که خدمت امام رفتیم، همان کتاب را به ما دادند و گفتند بفرستید برای آقای منتظری! معلوم شد که نسخه‌ای از آن کتاب به دست آقای منتظری رسیده و او هم برای امام آورده بود. چون بعد از سال این تلگراف به امام بعدها آقای زلفی نامه سرگشاده‌ای نوشته بود به آقای گلبایگانی که در یک بولتن آمده بود. امام از روی آن نامه، سراسر تلگراف آقای گلبایگانی را از ما گرفت و خلاصه آن را هم از ما درآورد! روزانه نامه‌های پر از دشمنان برای امام می‌آمد. یک بار در یک روز چند هزار تلگراف با مضمون فحش آمد که همه از منقائین بود که از خارج کشور می‌فرستادند. در ارتباط با تلگراف آقای گلبایگانی علت پنهانکاری ما این بود که پزشکان به صورت مؤکد سفارش کرده بودند چیزهایی که ممکن است امام را برانگیخته کند به ایشان داده نشود و این همان طور که گفتم در مقطعی بود که امام به دلیل عارضه قلبی در بیمارستان بستری بودند. البته آنها نسبت به امام شناخت نداشتند که این چیزها قلب او را تکان نمی‌دهد و فکر می‌کردند این چیزها امام را آزرده می‌کند. در آن مدت ما عکس‌ها را هم برای امام نمی‌بردیم که امضا کنند، چون با دیدن عکس‌ها متأثر می‌شدند. بعد به عکس نگاه کرد و توی فکر رفت. جوانان‌ها که شهید می‌شدند، امام خیلی متأثر می‌شد. آقای رسولی که از دزفول آمد و گفت بعد از موشک‌باران جطور افراد را از زیر آبر بیرون می‌کشیدند و به خصوص از کودکان آسیب‌دیده گفت، دیدم که چهره امام بسیار متأثر شد، در حالی که امام عموماً تأثرش را نشان نمی‌داد. در فاصله‌ای که امام بستری بود، رعایت می‌کردیم و مکس شهیدها را نمی‌بردیم و آن تلگراف را هم نبردیم. به هر حال چیزی از امام قابل کتمان نبود. امامی که از پشت دیوارهای گلی جمارن، در کاخ کرملین چیزی را می‌دید که اصحاب کرملین و کا.گ.ب ندیده بودند، سه سال بعد فهمیدند و ۱۰ سال بعد گورباچف گفت که کاش حرف‌های امام را فهمیده بودیم، از چنین امامی نمی‌شد چیزی را پنهان کرد.»